

سیاسی است و ماهیت آن به گونه‌ای است که اغلب در میان کشورهای اقتدارگرا و رژیم‌های سرکوبگر پذیرفته می‌شود (Li, 2009: 256-57). گروه‌هایی از جامعه مدنی آفریقا نیز دربارهٔ ایجاد یک رابطهٔ نوین استعماری میان چین و کشورهای آفریقایی هشدار داده‌اند (Samy, 2010: 86). بر خلاف این انتقادات، مطالعات دیگر حاکی از آن است که الگوی چینی‌ها در زمینهٔ تأکید بر همکاری‌های جنوب - جنوب تأثیر مشخصی در تضعیف استانداردهای حکمرانی در کشورهای دریافت‌کنندهٔ کمک نداشته است (Woods, 2008).

اکثر ۹۳ درصد کشوری که وام‌های کمکی چین را در یک دورهٔ زمانی مشخص دریافت کرده‌اند، قادر نبوده‌اند شروط بازارهای مالی بین‌المللی را برای دریافت وام بلندمدت حتی فراتر از نرخ بهره وام، تأمین کنند. برای نمونه باید توجه کرد که بر مبنای محاسبات صندوق بین‌المللی پول، کشورهای درحال توسعه‌ای که مستحق دریافت وام‌های تعدیل ساختار کوتاه‌مدت این صندوق در دورهٔ ۲۰۱۱-۲۰۰۷، بودند، باید نرخ بهره‌ای بین ۴/۷ تا ۸ درصد را آن هم در ازای دریافت وام‌های کوتاه‌مدت صندوق پرداخت می‌کردند (Wolf, 2013: 13). یک گزارش تحقیقاتی منتشر شده از کالج ویلیام اند مری دربارهٔ آثار کمک‌های خارجی چین به آفریقا، حاکی از آن است که کمک رسمی توسعهٔ چین بر رشد اقتصادی کشورهای دریافت‌کننده اثر مثبت داشته است؛ به گونه‌ای که اجرای هر طرح جدید، ۰/۷ درصد به رشد اقتصادی کشور دریافت‌کننده کمک کرده است. البته این وضع برای کمک دیگر کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی نیز درست است (Morphy, 2017).

در این حال مشخص شد که چینی‌ها در زمینهٔ پیوند کمک خارجی و مقولهٔ توسعه، بر معیارها و اصولی متفاوت تکیه دارند که عمدتاً بر پایه تجربه خاص چین در زمینهٔ پیشبرد روند توسعه با هدایت دولت استوار است. از منظر پکن این الگو، برای بسیاری از کشورهای درحال توسعه می‌تواند جذابیت داشته باشد و به‌ویژه رشد سریع اقتصادی و شاخص‌های رفاه در این کشور، پشتوانه خوبی برای این جذابیت است.